



## بیانات در دیدار با جمعی از مردم آذربایجان شرقی - 28 بهمن / 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید برادران و خواهران عزیز و خیلی خدا را شاکرم از اینکه بحمدالله این توفیق امروز برای ما دست داد که در این حسینی، صفا و معنویت خانواده های شهید و جوانان عزیز و مردم باصفای تبریز و آذربایجان، ما را به یاد حسین بن علی ( علیه الصلوة و السلام ) مصفا کند و فضای زندگی و محیط کار ما را با این توجهات و صفائی که همیشه در شما تبریزی های عزیز مشاهده کردیم، نورانی کند.

این اقتران پر معنائی است. امروز روز اربعین است و حادثه ی بیست و نه بهمن تبریز هم يك حادثه ی اربعینی است. اربعین در حادثه ی کربلا يك شروع بود ؛ يك آغاز بود. بعد از آنکه قضیه ی کربلا انجام گرفت - آن فاجعه ی بزرگ اتفاق افتاد - و فداکاری بی نظیر اباعبدالله ( علیه السلام ) و اصحاب و یاران و خانواده اش در آن محیط محدود واقع شد، حادثه ی اسارتها پیام را باید منتشر میکرد و خطبه ها و افشاگری ها و حقیقت گوئی های حضرت زینب ( سلام الله علیها ) و امام سجاد ( علیه الصلوة و السلام ) مثل يك رسانه ی پر قدرت باید فکر و حادثه و هدف و جهتگیری را در محدوده ی وسیعی منتشر میکرد ؛ و کرد. خاصیت محیط اختناق این است که مردم فرصت و جرئت این را پیدا نمیکنند که حقایقی را که فهمیده اند، در عمل خودشان نشان بدهند ؛ چون اولاً دستگاه ظالم و مستبد نمیگذارد مردم بفهمند و اگر فهم مردم از دست او خارج شد و فهمیدند، نمیگذارد به آنچه فهمیده اند، عمل کنند. در کوفه، در شام، در بین راه، خیلی ها از زبان زینب کبری ( سلام الله علیها ) یا امام سجاد ( علیه الصلوة و السلام ) یا از دیدن وضع اسرا، خیلی چیزها را فهمیدند، ولی کی جرئت میکرد، کی توانائی این را داشت که در مقابل آن دستگاه ظلم و استکبار و استبداد و اختناق، آنچه را که فهمیده است، بروز دهد؟ مثل يك عقده ای در گلوئی مؤمنین باقی بود. این عقده روز اربعین اولین نشتر را خورد ؛ اولین جوشش در روز اربعین در کربلا اتفاق افتاد.

مرحوم سید بن طاووس - و بزرگان - نوشته اند که وقتی کاروان اسرا، یعنی جناب زینب ( سلام الله علیها ) و بقیه در اربعین وارد کربلا شدند، در آنجا فقط جابر بن عبدالله انصاری و عطیه ی عوفی نبودند، «رجال من بنی هاشم» ؛ عده ای از بنی هاشم، عده ای از یاران بر گرد تربت سیدالشهداء جمع شده بودند و به استقبال زینب کبری آمدند. شاید این سیاست و لائی هم که زینب کبری اصرار کرد که برویم به کربلا - در مراجعت از شام - به خاطر همین بود که این اجتماع کوچک اما پرمعنا، در آنجا حاصل شود. حالا بعضی استبعاد کردند که چطور ممکن است تا اربعین به کربلا رسیده باشند. مرحوم شهید آيةالله قاضی يك نوشته ی مفصلی دارد، اثبات میکنند که نه، ممکن است که این اتفاق افتاده باشد. به هر حال آنچه در کلمات بزرگان و قدماء هست، این است که وقتی زینب کبری و مجموعه ی اهل بیت وارد کربلا شدند، عطیه ی عوفی و جناب جابر بن عبدالله و رجالی از بنی هاشم در آنجا حضور داشتند. این نشانه و نمونه ای از تحقق آن هدفی است که با شهادتها باید تحقق پیدا میکرد ؛ یعنی گسترش این فکر و جرئت دادن به مردم. از همین جا بود که ماجرای توابین به وجود آمد ؛ اگر چه ماجرای توابین سرکوب شد ؛ اما بعد با فاصله ی کوتاهی ماجرای قیام مختار و بقیه ی آن دلاوران کوفه اتفاق افتاد و نتیجه ی در هم پیچیده شدن دودمان بنی امیه ی ظالم و خبیث بر اثر همین شد. البته بعد از او سلسله ی مروانی ها آمدند ؛ اما مبارزه ادامه پیدا کرد ؛ راه باز شد. این خصوصیت اربعین است. یعنی در اربعین افشاگری هم هست، عمل هم هست، تحقق هدفهای آن افشاگری هم در اربعین وجود دارد.

عین همین قضیه در اربعین تبریز اتفاق افتاد. من در گذشته هم به مردم عزیز تبریز این را گفته ام ؛ اگر حادثه ی



بیست و نه بهمن در تبریز پیش نمی آمد، یعنی یاد شهدای قم به وسیله ی تبریزی ها آن جور با فداکاری زنده نگه داشته نمیشد، ممکن بود جریان مبارزه يك مسیر دیگری را طی کند. بسیار احتمال داشت که این حادثه ی بزرگ با این شکلی که اتفاق افتاد، اتفاق نیفتد. یعنی قضیه ی تبریز و قیام مردم تبریز در بیست و نه بهمن يك حادثه ی تعیین کننده بود. ماجرای خونهای ریخته شده ی در قم و اصل انگیزه ی حرکت قم را، ماجرای تبریز زنده و احیاء کرد. طبعاً مردم در این راه هزینه کردند؛ جانهای خودشان، آسایش خودشان، امنیت خودشان، همه را خرج کردند، لیکن نتیجه ای که گرفتند، بیداری کل کشور بود. لذا برای قم يك اربعین گرفته شد، برای اربعین شهدای تبریز در بیست و نه بهمن هم، چندین اربعین گرفته شد. این، گسترش حرکت را نشان میدهد. خاصیت حرکت صحیح این است.

خوب، اینکه مال تاریخ؛ اینها مال گذشته است. سی و يك سال الان از بیست و نه بهمن سال 56 که این اتفاق در تبریز افتاد، میگذرد. سی و يك سال زمان زیادی است. خیلی از این جمع حاضر آن دوره را یا در دنیا نبودند - جوانها - یا اگر بودند، کودک بودند و درک نکردند. درس چیست؟ هر حادثه ای که از يك نیت درست، از يك فکر درست سرچشمه میگیرد - حوادث بزرگ با خود درسهایی دارد - درسی دارد؛ آن درسها را بایستی آموخت. درس حادثه ی بیست و نه بهمن، تأثیر هوشیاری، بیداری، بهوش بودن، يك؛ و جرئت اقدام، دو - ملاحظه نکردن از سختی ها و خطرها - و امید به آینده، سه؛ این سه تا خصوصیت است. اولاً درک کند. خیلی ها اهمیت موقعیت را نفهمیدند. مردم تبریز موقعیت و حساسیت را درک کردند و اقدام کردند. خود این هوشمندی و درک موقعیت و حساسیت، يك امر مهمی است. بعد اینکه موقعیت حساس فهمیده شد، همت و جرئت برای اقدام وجود داشته باشد. این هم نکته ی دوم. و بعد هم این اقدام را از روی امید، با اتکاء به خدا، با توکل به خدا، با حسن ظن به خدا، انجام بدهند. بخشی از درسهای بیست و نه بهمن اینهاست.

این مردم اگر مؤمن بالله نبودند، اگر ایمان در درون دل این مردم موج نمیزد، آن آگاهی اگر هم به وجود می آمد، به کار نمی آمد؛ به درد نمیخورد و به اقدام منتهی نمیشد. ایمان مردم، هوشیاری مردم، اقدام بموقع، همه ی اینها نقش داشت. این شد درس برای ما؛ امروز هم همین جور است؛ آینده هم همین جور است. حوادث را هوشیارانه باید دنبال کرد.

خیلی از ملتها در مواقع حساس، حساسیت موقع را نفهمیدند. چون نفهمیدند، حوادث بر سر آنها بار شد، از روی آنها عبور کرد و غافل ماندند و لگدمال حوادث شدند. اگر آن روزی که بعضی از علما در مقابل خودکامگی های رضاخان ایستادند، همه با آنها همراهی میکردند، اگر آحاد ملت آگاهانه میفهمیدند که چه اتفاقی دارد در این کشور می افتد و می ایستادند، شاید ملت ما پنجاه سال جلوتر بود و خسارتهای پنجاه سال دوران انحطاط رژیم طاغوتی و وابسته ی پهلوی را تحمل نمیکرد. غفلت موجب میشود که انسان این خسارتهای را تحمل کند. غفلت نبایستی به خرج داد. اگر آن روزی که آمریکائی ها در این کشور کودتا راه انداختند - آمریکا و انگلیس توأم، در سال 32 - حساسیت موقع درک میشد، اقدام مناسب انجام میگرفت، یقیناً سالها خسارتهائی که عاید شد برای کشور، پیش نمی آمد. هوشیارانه حوادث را باید رصد کرد.

امروز ملت ما در مقابل خود يك جبهه ی گسترده ای را ملاحظه میکنند که با همه ی توان خود درصدد این است که انقلاب اسلامی را از خاصیت و اثر ضد استکباری بیندازد. از اول پیروزی انقلاب، همان جبهه سعی اش این بود که نگذارد جمهوری اسلامی که مولود انقلاب است، پا بگیرد؛ همه ی تلاش خودشان را کردند که جمهوری اسلامی را از بنیان نگذارند رشد کند، و البته نتوانستند. اقدام سیاسی کردند، محاصره ی اقتصادی کردند، جنگ تحمیلی را هشت سال بر این ملت تحمیل کردند، دشمنان این ملت را تجهیز کردند، وسوسه های درونی را به جان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی انداختند، نتوانستند. به این نتیجه رسیدند که نظام جمهوری اسلامی را نمیشود ساقط کرد؛ چون



مدافع آن، حامی آن، سینه های سپر کرده ی مردم مؤمن است؛ میلیونها انسان مؤمن این نظام را نگه داشته اند. بحث مسئولین و دولت و بحث اینها نیست. يك وقت يك نظام قائم به چند نفر است و يك عده مرتزقه ی (1) يك نظامند؛ آن نظام برای استکبار خطری ندارد. يك وقت يك نظام متکی به ایمانهای مردم است، متکی به دلهای مردم، به پشتیبانی عمیق مردم است، این نظام را نمیشود تکان داد. این را استکبار فهمیده است. همین راهپیمائی ها، همین 22 بهمن امسال شما مردم، این يك نمایش بسیار باشکوه و پر عظمت بود. پیشرفتهای علمی، حضور جوانها در صحنه های مختلف، شعارهای انقلاب که خوشبختانه زنده تر از پیش شده است - کسی از مسئولین با شرمندگی نسبت به شعارهای انقلاب مواجه نمیشود؛ افتخار میکنند به استقلال، به آزادی، به اسلام، به این قانون اساسی معتبر و پرمغز و پرمعنا - نشان میدهد که نظام را نمیشود تکان داد. آنها به این نتیجه رسیده اند که باید از محتوای نظام هر چه میتوانند کم کنند. این تهاجم فرهنگی که بنده چند سال قبل گفتم، این شبیخون فرهنگی که انسان در بخشهای مختلف علائم آن را مشاهده میکرد و امروز هم انسان آن را در بخشهای مختلفی می بیند، به این نیت است؛ با این قصد است؛ انقلاب را از محتوای خود، از مضمون اسلامی و دینی خود، از روح انقلابی خود تهی کنند و جدا کنند. این، از همان نقاط حساسی است که هوشیاری مردم را میطلبد. این هم مثل همان قضیه ی بیست و نه بهمن است. خیلی ها اهمیت بیست و نه بهمن را نفهمیدند، شما تبریزی ها این را فهمیدید، در مرحله ی عمل هم، این فهم خودتان را به کار بستید؛ در همه ی مقاطع همین جور است. اهمیت حوادث را باید ملت ما درک کند؛ و خوشبختانه امروز درک میکنند؛ ملت کاملاً هوشیارند. خود این هم یکی از برکات انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بوده است. مردم بیدار شده اند، قدرت تحلیل پیدا کردند.

همه بدانند که امروز دشمنان نظام جمهوری اسلامی از برکندن این بنیان مستحکم، احساس عجز میکنند؛ سعی شان این است که به وسائل گوناگون، به دست خود کسانی که تو این انقلاب بودند و هستند، از این محتوا ذره ذره بکنند. جمهوری اسلامی، اسمش جمهوری اسلامی باشد، اسمش نظام انقلابی باشد، اما از محتوای اسلام، از محتوای انقلاب در آن خبری نباشد. اسم چه ارزشی دارد؟ محتوا لازم است؛ محتوا مهم است. وظیفه ی من، وظیفه ی شما این است که از محتوای انقلابی، از اصول با ارزش انقلاب دفاع کنیم و نگذاریم این مبانی با ارزش و این ارزشهای والا نادیده گرفته بشود؛ این وظیفه ی ماست.

و بدانیم که خدای متعال پشتیبان مردمی است که با ایمان به او حرکت میکنند و اقدام و اعمال قدرت انسانی و نیروی خود را در يك هدفی به کار می اندازند. خدای متعال یقیناً آن کسانی را که در راه اهداف الهی اقدام کنند، کمک میکند. ما آنجاهائی که شکست خوردیم، آنجائی که خدا به ما کمک نکرده است، به خاطر این بوده است که کار درست را انجام ندادیم؛ سهم خودمان را نیاوردیم. اگر سهم خودمان را به میدان بیاوریم، خدای متعال هم کمک خواهد کرد. میفرماید: «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»؛ (2) شما به پیمانی که با من دارید، عمل و وفا کنید، من هم به آن پیمان عمل میکنم؛ طرفینی است. خدای متعال که مالک جان و واهب همه ی مواهب به ماست، با ما قرارداد دو جانبه بسته است. شما عمل کنید، ما هم عمل میکنیم؛ یعنی خدای متعال این وعده را داده است. ما اگر به وظیفه ی خودمان عمل نکردیم، نمیتوانیم کمک الهی را انتظار داشته باشیم.

بحمدالله ملت ایران نشان دادند که اهل اقدامند، اهل عملند. در طول این سی سال که دشمنان ما انتظار داشتند که شعارهای انقلاب فراموش شود، امروز که شما در سی سالگی انقلاب نگاه میکنید به اجتماعات مردم، به اظهارات مردم، به شعارهای مردم، می بینید همان احساسات اول انقلاب و همان شعارها هست؛ این صراط مستقیم محفوظ مانده است؛ این خیلی چیز مهمی است. در انقلابهای گوناگون تاریخ چنین چیزی را ما شاهد نیستیم. این به برکت ایمان به خدا و به برکت اسلام است. و شعارهای انقلاب را بایستی حفظ کرد. این را باید جوانها بخصوص مغتنم بشمارند؛ قدر بدانند. خوشبختانه نسل جوان امروز ما زنده تر و کارآزموده تر از نسل جوان آن روز است. اگر آن روز



غلبه با احساسات بود، امروز حضور جوانها در میدان به خاطر اندیشه و فکر است؛ صرف احساسات نیست؛ اگر چه احساسات هم هست و مهم هم هست؛ اما فکر هم هست، درک صحیح و حضور در میدان هم است. خداوند شهدای عزیز ما را با پیغمبر محشور کند؛ و امام بزرگوار ما را که سلسله جنبان این حرکت عظیم است، با اولیائش محشور بفرماید؛ و ان شاءالله ماها را سربازان این راه و فداکاران این هدف مقدس قرار بدهد و روز به روز ان شاءالله بر توفیقاتش نسبت به شما برادران و خواهران عزیز بیفزاید.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

(1) مواجب خوار، موقوفه خوار

(2) بقره: 40